

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/08/13

موضوع : التأمین فی الصلاة : بررسی صدق و کذب روایات ابوهریره (1)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی  
یوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با تأمین گفتن آمین بعد از «وَلَا الضَّالِّینَ» بود عرض کردیم عمده روایات تأمین از «ابو هریره» است گفتم اگر تکلیف «ابو هریره» را در یک جا روشن کنیم در خیلی از موارد راحت خواهیم شد؛ یعنی زیر سوال بردن روایات «ابو هریره» در حقیقت زیر سوال بردن 50 درصد روایات اهل سنت است.

البته دیگر روایاتشان هم دست کمی از «ابو هریره» ندارند؛ ولی به علل و عواملی «ابو هریره» برجسته تر شده است. در گذشته بحثی که داشتیم این بود که «ابو هریره» صراحت داشت بر این که من دروغ می گویم حدیثی از پیغمبر اکرم نقل می کرد دوباره می گفت:

«هذا من کیسِ ابي هُرَيْرَةَ»

الجامع الصحیح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: 256 ، دار النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقیق : د. مصطفی دیب البغاج  
5، ص 2048، ح 5040

عباراتی داشتیم که «عایشه» با او برخورد تند داشت و او را تکذیب می کرد.

## برخورد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با ابوهریره :

در این جلسه می‌خواهم گوشه‌ی از برخورد امیر المؤمنین (علیه السلام) با «ابو هریره» را بحث کنیم. «ابن قتیبه دینوری» که از استوانه‌های علمی اهل سنت است کتاب‌های متعددی دارد، از جمله کتاب‌های ایشان «تأویل مختلف الحدیث» است. ایشان در آن کتاب وقتی قضیه‌ی «ابو هریره» را مطرح می‌کند می‌گوید:

«أكذبه عمر وعثمان وعلي وعائشة»

«ابو هریره» را عمر، عثمان، علی و عایشه تکذیب کردند.

تأویل مختلف الحدیث ، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتیبة أبو محمد الدینوری الوفاة: 276 ، دار النشر

: دار الجیل - بیروت - 1393 - 1972 ، تحقیق : محمد زهري النجار، ج 1، ص 22

به قولی اگر در خانه کس است یک حرف بس است! در رابطه با «رجال» اگر یکی از رجالیون بگوید فلانی ضعیف، فلانی کذاب! مثلاً «ابن حجر» یا «ذهبی» یا «رازی» بگوید ضعیف! یا در شیعه مثل «شیخ طوسی»، «نجاشی»، «کشی» بگویند ضعیف این روای تمامی روایاتش زیر سوال می‌رود.

این‌جا از چهار نفر از عمر، عثمان، امیر المؤمنین و عایشه نقل می‌کند که این‌ها «ابو هریره» را تکذیب می‌کردند این تعبیر، مخصوصاً اگر آدرسش در ذهن مان بماند چیز خوبی است «تأویل مختلف الحدیث» ج 1، ص 22.

«عقیلی» از علمای «رجال» اهل سنت است کتابی دارد به نام «الضعفاء» تمام راویان ضعیف را در آن‌جا جمع کرده است، در آن کتاب روایتی را از «ابو هریره» می‌آورد که «ابو هریره» از نبی مکرم نقل می‌کند

«من أحدث حدثاً أو آوی محدثاً... فعليه لعنة الله»

هر کس بدعتی بگذارد یا بدعتگذار را پناه بدهد، لعنت خدا بر او باد.

در ادامه حدیث می‌گوید:

«وذكر الحديث وذكر في آخره كلاما لأبي هريرة في علي وكلاما لعلي في أبي هريرة»

درگیری لفظی بین علی (علیه السلام) و «ابو هریره» بود «ابو هریره» در مذمت علی، علی در مذمت او!

این مسئله را پیش «مغیره ابن سعید» مطرح کردیم هم روایت را آوردیم هم برخورد تند میان امیر المؤمنین

و «ابو هریره» را گفتیم. می‌گوید وقتی به این‌جا رسیدیم «مغیره ابن سعید» گفت:

«كذب أبو هريرة»

«ابو هریره» آدم درغگو است.

«اعمش» گفت:

« صدق علي وكذب أبو هريرة »

در درگیری که میان «ابو هریره» و علی بود «ابو هریره» دروغ می‌گفت؛ ولی علی راست می‌گفت.

الضعفاء الكبير ، اسم المؤلف: أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى العقيلي الوفاة: 322 ، دار النشر : دار المكتبة

العلمية - بيروت - 1404هـ - 1984م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عبد المعطي أمين قلعجي، ج 4، ص 179

عبارتی را که «عقیلی» در کتاب «ضعفاء الرجال» آورده هم نشان می‌دهد بر این‌که «ابو هریره» از دیدگاه

امیر المؤمنین «رجل کذاب، رجل یکذب» بوده است.

«ابن ابی الحديد معتزلی» در شرح «نهج البلاغه» این تعبیر را دارد:

« وقد روي عن علي عليه السلام أنه قال ألا إن أكذب الناس – أو قال : أكذب الأحياء – علي رسول الله صلى الله عليه وسلم أبو هريرة»

دروغکوترین انسانها یا دروغکوترین زندهها بر پیغمبر «ابو هریره» است

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: 655 هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية – بيروت / لبنان – 1418 هـ – 1998 م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري، ج 4 ص 40

«ابن ابی الحديد» در جای دیگر از کتابش می گوید:

«وقد صرح غير مرة بتكذيب أبي هريرة»

امیر المؤمنین چندین بار، به صورت مکرر تکذیب «ابو هریره» را مطرح کرده است.

«وقال : لا أحد أكذب من هذا الدوسى على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»

علی (سلام الله علیه) گفت دروغکوتر از «ابو هریره»، بر پیغمبر کسی وجود ندارد.

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: 655 هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية – بيروت / لبنان – 1418 هـ – 1998 م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري، ج 20، ص 14

منطقه «دوس» محل ولادت «ابو هریره» است در بخش برخورد عمر با «ابو هریره» «دوسی» را می آوریم.

«فخر رازی» کتابی در علم اصول به نام «المحصول» دارد، از کتاب‌های اصولی تقریباً معتبر اهل سنت است، جایگاه علمی «فخر رازی» بر همه واضح و روشن است در آن کتاب نقل می‌کند که پیش امیر المؤمنین روایتی از «ابو هریره» مطرح شد «ابو هریره» روایتی نقل کرد:

«أن أبا هريرة يبتدئ بميامينه في الوضوء وفي اللباس فدعا بماء فتوضأ وبدأ بمياسيره وقال لأخالفن أبا هريرة»

المحصول في علم الأصول ، اسم المؤلف: محمد بن عمر بن الحسين الرازي الوفاة: 606 ، دار النشر : جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الرياض - 1400 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : طه جابر فياض العلواني، ج 4، ص 464

«ابو هریره» گفته وقتی که می‌خواهید وضو بگیرید اول دست راست‌تان را بشویید، البته این را در نظر داشته باشید این مربوط به وضو نیست یکی از استحبابات وضو، این است که انسان قبل از وضو دستش را بشوید، ظاهراً به این جا بر می‌گردد ربطی به اصل وضو ندارد.

می‌گوید «ابو هریره» می‌گفت هنگام وضو که می‌خواهید دست‌تان را با آفتابه یا با ابریق بشویید اول دست راست‌تان را بشویید بعد دست چپ‌تان را بشویید، امیر المؤمنین خواست وضو بگیرد گفت من اول دست چپم را می‌شویم تا عملاً با «ابو هریره» مخالفت کرده باشم. «ابن قتیبه دینوری» هم در «تأویل مختلف الحدیث» جلد اول، صفحه 22 این مطلب را دارد.

این سه چهار مورد از آقا امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در تکذیب قولی و فعلی «ابو هریره» آمده است  
واضح‌ترین تعبیر همان تعبیر «ابن قطیبه دینوری» است:

«وذكر أبا هريرة فقال أكذبه عمر وعثمان وعلي وعائشة»

تأویل مختلف الحديث ، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري الوفاة: 276 ، دار النشر

: دار الجيل - بيروت - 1393 - 1972 ، تحقيق: محمد زهري النجار، ج 1، ص 22

این خیلی واضح و روشن است؛ یعنی کسی که از دیدگاه این چهار نفر دروغگو است مشخص است که چه  
شخصی است؟

**پرسش:**

استاد ببخشید! در وضوء باید اول دست راست را شست.

**پاسخ:**

شستن دست است نه وضو گرفتن! این‌ها می‌آیند همچنین روایتی را نقل می‌کنند می‌گویند من عملاً  
می‌خواهم با «ابو هریره» مخالفت کنم و احادیث «ابو هریره» را عملاً مخدوش کنم.

شارع مقدس گفته شما دست‌تان را بشوید نگفته اول دست راست‌تان را بشوید یا دست چپ‌تان را بشوید  
ما همچنین چیزی نداریم «ابو هریره» از خودش درست کرده قبل از وضو که دست‌تان را می‌خواهید بشوید  
اول دست راست‌تان را بشوید.

امیر المؤمنین می‌گوید نه حالا که این طوری است من سمت چپ را می‌شویم که مخالفتِ عملی با «ابو هریره» کرده باشم، البته باید قبل و بعد قضیه را هم دید که مسئله چیست؟ ولی آنچه که به ذهن من می‌رسد «غسل الیدین» قبل از وضو است که ما معتقد به استحبابش هستیم، مرحوم شهید هم در «لمعه» اگر ملاحظه کرده باشید می‌گوید شستن دست‌ها قبل از وضو گرفتن مستحب است.

شارع گفته دست‌تان را بشویید نگفته اول راست یا اول چپ را بشویید، «ابو هریره» از خودش در آورده اول دست راست را بشویید علی (سلام الله علیه) هم می‌گوید من اول دست چپ را می‌شویم تا مخالفت عملی «ابو هریره» کرده باشم.

ما دیدگاه امیر المؤمنین (سلام الله علیه) را نسبت به «ابوهریره» جلو انداختیم...

### برخورد خلیفه دوم با «ابوهریره» :

در مورد برخورد خلیفه دوم با «ابو هریره»، در این جا هم ما روایات متعددی داریم که عمر با «ابو هریره» برخوردهای خیلی خشن و تندی داشت.

«عبدالرزاق صنعانی» استاد «بخاری» و از شخصیت‌های معتبر اهل سنت است کتابی به نام «المصنف» دارد این کتاب 17-18 جلد است و قبل از «صحیح بخاری» نوشته شده می‌گوید وقتی عمر ابن الخطاب، «ابو هریره» را حاکم «بحرین» کرد وقتی «ابوهریره» از «بحرین» بر می‌گشت ده هزار درهم یا دینار اموال او بود ده هزار دینار یا درهم آن زمان مثل میلیارد الان است که در آن زمان با وضع اقتصادی آن روز پول قابل توجهی بود، عمر به «ابو هریره» گفت:

«استأثرت بهذه الأموال يا عدو الله وعدو كتابه»

تعبیر را داشته باشید!!

«یا عدو الله وعدو کتابه»

این تعبیر خیلی بار علمی و دلالتی سنگینی دارد! من در بحث‌های که با یکی از اساتید دانشگاه «ام القری» داشتم گفتم این که عمر «یا عدو الله» می‌گوید یا راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید، اگر راست می‌گوید «ابو هریره» «عدو الله» است، «کیف تأخذون الحدیث عن رجل یكون عدو الله!»!

و اگر عمر، دروغ می‌گوید باید تعزیر بشود؛ چون اگر کسی به یک مؤمنی برگردد «یا فاسق»، «یا فاجر»، «یا عدو الله» بگوید و حتی این را هم دارند که اگر به یک مؤمنی «یا شیعه، یا رافضی» بگویند باید شلاق بخورد تعزیر دارد! شما اگر در کتاب‌های فقهی‌شان ملاحظه کنید دارند:

«من قال لرجل یا کافر، یا فاسق و یا رافضی یعزر»

جناب عمر به «ابو هریره» «یا عدو الله» می‌گوید اگر عدو الله نیست باید عمر تعزیر بشود! از درجه عدالت ساقط است و نسبت «عدو الله وعدو کتابه» به او می‌دهند «ابو هریره» گفت:

«لست عدو الله ولا عدو کتابه»

عمر گفت که این پول هنگفت را از کجا به دست آوردی؟

«فمن أين هی لك»



گفت من این پول را از راه تجارت به دست آوردم، «گله» خرید و فروش می‌کردم از این جهت من این‌ها را به دست آوردم، عمر حرف‌های او را قبول نکرد و گفت وقتی که تو به «بحرین» می‌رفتی چیزی نداشتی در آن‌جا اگر تجارت هم کرد باشی این تجارت را به اتکاء مصدر، قدرت و منصبی که داشتی به دست آوردی؛ در حقیقت سوء استفاده از قدرت کردی خلاصه تمام این اموال را عمر، مصادره کرد.

در ادامه این هم جالب است عزیزان دقت کنند بعد از مدتی:

«دعاه عمر لیستعمله»

عمر گفت «ابو هریره» می‌خواهم تو را والی فلان جا بکنم.

«فأبی أن یعمل له»

گفت من حاضر نیستم از طرف تو عامل باشم

«فقال أتکره العمل وقد طلب العمل من کان خیرا منك یوسف»

تو دوست نداری عامل باشی! «یوسف» خیلی بهتر از تو بود عامل «عزیز مصر» بود

«قال إن یوسف نبی بن نبی وأنا أبو هریره بن أمیمه»

«ابو هریره» گفت حضرت یوسف پیغمبر و پسر پیغمبر بود من «ابو هریره» فرزند «أمیمه» هستم.

«أمیمه» اسم مادرش است، در آن جامعه خیلی اسم خوشایندی نبوده است؛ یعنی شهرت به خوبی نداشته است.

«أخشی ثلاثا واثنین»

من بدون تعارف این عبارت را خواندم گفتم آخر «أخشی ثلاثا واثنین» یعنی چه؟

« قال له عمر أفلا قلت خمسا »

چرا پنج تا نمی‌گویی؟ سه تا و دو تا می‌گویی! گفتم خدایا قضیه این «أفلا قلت خمسًا، حُمسًا» چیست! آیا این رمز است! شاید چهل - پنجاه دقیقه تمام کتاب‌های که این عبارت را آورده بودند دیدم.

این تعبیر در «مصنف عبدالرزاق» ج 11، ص 323؛ «طبقات ابن سعد» ج 4، ص 335؛ «تاریخ دمشق» ج 67، ص 370؛ «سیر اعلام النبلاء» ج 2، ص 612؛ «تاریخ اسلام» «ذهبی» ج 4، ص 356؛ «البدایة والنهاية» «ابن کثیر» ج 8، ص 121؛ «فتوح البلدان» «بلاذری» ج 1، ص 100. تمام این منابع را دیدم تا ببینم که عمر دارد رمزی حرف می‌زند «ابو هریره» در جواب می‌گوید که:

«أخشی ثلاثا واثنین»

از سه تا و دو تا می‌ترسم.

عمر می‌گوید چرا پنج تا نمی‌گویی؟ گفتم خدایا این چه رمزی میان عمر و «ابو هریره» است؟ یک مقداری دقت کردم دیدم در «مصنف» حدیث یک ذیلی دارد

«قال لا أخشی أن أقول بغير علم وأقضي بغير حكم ويضرب ظهري وينتزع مالي ويشتم عرضي»

المصنف ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: 211 ، دار النشر : المكتب الإسلامي -

بيروت - 1403 ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، ج 11، ص 323

فهمیدم که این مربوط به ذیل روایت است و بی خودی نزدیک به پنجاه دقیقه وقت ما را گرفت، بعضی وقت‌ها آدم روایت را تا آخر نمی‌خواند و دقت نمی‌کند می‌گوید من از دو تا و سه تا می‌ترسم می‌گوید:

« قال لا اخشى أن أقول بغير علم »

این‌که بدون علم و جاهلانه سخن بگویم می‌ترسم.

« وأقضي بغير حكم »

بر خلاف «ما حکم بالله» قضاوت کنم

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند.

سوره مائده (5): آیه 47

این شد دو تا!

از این دو تا می‌ترسم و از سه تا می‌ترسم سه تایی که می‌ترسم چیست؟

«ويضرب ظهري»

پشتم شلاق بخورد

« وينتزع مالي »

اموالم مصادره بشود

« ویشتم عرضي »

آبرو و حیثیت از بین برود.

« ابو هريره » می گوید من از دو تا و سه تا می ترسم خواستم این را عرض کنم که بعضاً یک عبارتی در حدیث می آید که مدت ها وقت انسان را می گیرد بعد از مدت ها آدم می فهمد که نه مسئله خیلی ساده و سهل بوده است.

در هر صورت ...

این روایت نشان می دهد بر این که عمر به « ابو هريره » بر می گردد می گوید:

« يا عدو الله وعدو كتابه »

این یک!

دوم « ابو هريره » می گوید من حاضر نیستم حاکم باشم. چرا؟ چون:

« قال لا اخشى أن أقول بغير علم وأقضي بغير حكم »

خودش اعتراف دارد من سخن جاهلانه بگویم قضاوت ناحق بکنم، قضاوت « علی غیر ما انزل الله » بکنم این فردی که همچنین موقعیتی دارد عمر آن طور در موردش می گوید و خودش نیز این طور می گوید؛ آیا این فرد لیاقت دارد بر این که ما 5374 روایت مان را از او بگیریم؟

**پرسش:**

در این حدیث که تعریف می‌کند می‌گوید بارک الله آدم باید این‌طور خدا ترس باشد و از عاقبتش بترسد ایشان از خودش تعریف می‌کند که من آدم با تقوایی هستم.

**پاسخ:**

نه، ایشان می‌گوید:

« قال لا اخشى أن أقول بغير علم وأقضي بغير حكم »

می‌گوید می‌ترسم که جاهلانه سخن بگویم؛ یعنی می‌خواهد بگوید من خاطر جمع نیستم سخنی که می‌گویم عالمانه است یا جاهلانه است؟ قضاوتی که می‌خواهم بکنم نمی‌دانم این قضاوت طبق «ما انزل الله» است؛ یا طبق «ما الهم الشيطان» یا «اوحى الشيطان» است!

یعنی یک کسی که اعتراف دارد بر این که گفتار من عالمانه نیست و قضاوت هم قضاوت شرعی نیست، خودش دارد اعتراف می‌کند! اگر این‌چنین می‌ترسید چرا قبل از این که اموالش مصادره بشود و شلاق بخورد در «بحرین» نزدیک 2 سال در زمان پیغمبر اکرم آن‌جا بود در زمان عمر هم حدود 2-3 سال در «بحرین» بوده است؟

**پرسش:**

بیشتر به خاطر ترس و این چیزها است.

**پاسخ:**

بله مشخص است مسئله دین و دیانت مطرح نیست مسئله این‌که:

«ویضرب ظهري؛ وینتزع مالي ویشتم عرضي»

از آبرویم می‌ترسم؛ یعنی آن‌که برای «ابو هریره» مطرح است آبرو است نه مسئله دین، مسئله دیانت و خدمت به اسلام!

**پرسش:**

استاد ببخشید! مناظره تان را جمع آوری و ضبط کردید؟

**پرسش:**

بله، تمام بحث‌های که من با وهابی‌ها در «عربستان» داشتم در طول این هفت - هشت سال تمامش را ضبط کردم آن‌که ما در کتاب «قصة الحوار الهادي» نوشتیم فقط من سال اول که آن‌جا بودم، آن زمان ضبط در اختیارمان نبود و باور هم نمی‌کردیم که این زمینه پیدا بشود که این‌طور با این‌ها آدم بتواند خیلی صریح حرف بزند.

از سال بعدی که من هر صحبتی با این‌ها داشتم حتی سر افطاری که با این‌ها بودیم من ضبطم را روشن کرده بودم کنارم گذاشته بودم خودشان هم می‌دیدند که ضبط روشن است، همه را ما ضبط کردیم، الان آن‌ها هر بخشی را که بخواهند انکار بکنند بلافاصله صوت‌شان را ما ارائه می‌دهیم.

تقریباً حدود دو ماه قبل بود آقای دکتر «عادل ادیب» از اساتید «دانشگاه تهران» و عضو بعثه مقام رهبری در بخش عربی است گفت که «غامدی» از «مکه» با من تماس گرفته بود که فلانی در کتابش نوشته در آن مناظره‌ی که ما داشتیم، من عاجز ماندم و اعتراف کردم بر این که اشتباه کردم و در چاپ‌های بعدی جبران می‌کنم این دروغ است و فلانی دروغ گفته من می‌خواهم که شما یک چیزی برای من بنویسید که فلانی دروغ نوشته که من در چاپ بعدی این را بیاورم.

آقای «دکتر عادل ادیب» با من تماس گرفت، من فایل صوتی را برایش ایمیل کردم گفتم صحبت‌های این آقا ضبط شده، گفتم فرضاً اگر شما هم بخواهی بنویسی آبرویت می‌رود.

البته ایشان آدم متدینی است ایشان گفت نه مشخص است چندین بار در جلسه‌ی که ما داشتیم هم ایشان بودند دو سه تا از اساتید دانشگاه بودند آقای «مبلغی» که الان معاون «پژوهشی دفتر تبلیغات» است و قائم مقام آقای «تسخیری» در تقریب ایشان بودند، آقای دکتر «زمانی» که الان «رایزن فرهنگی ایران» در «مصر» است این‌ها بودند اگر ضبط هم نمی‌شد ما به اندازه کافی شاهد داشتیم.

در هر صورت ...

یک تعبیری در «نهج‌البلاغه» «ابن ابی‌الحدید» دارد آخرش را من بگویم می‌گوید وقتی که عمر برگشت گفت:

«یا عدو الله وعدو کتابه»

این‌ها را از کجا آوردی؟

«ابوهریره» گفت:

«بعت أفراساً بألف وستمائة دينار»

من اسبهای داشتم اینها را 1600 دینار فروختم.

1600 دینار را ما اگر بخواهیم به پول امروز تبدیل کنیم نزدیک به یک میلیارد می شود.

« والله وأوجع ظهرک ثم قام إليه بالدرّة فضرب ظهره ، حتی أدماه»

عمر بلند شد گفت که «عدو الله»، «بحرین» به عنوان حاکم میروی و آنجا به فکر اختلاس اموال هستی به

قدری به پشت «ابوهریره» زد:

«حتی أدماه»

خون جاری شد

«ثم قال : ائت بها»

گفت تمام اموال را برای من بیاور.

وقتی که همه اموال را آورد اینها را در اختیار بیت المال قرار داد و این تعبیر را در موردش داشت:

«ولم ترج فیک أكثر من رعیة الحمرة»

مادرت تو را تگوط نکرده مگر برای چراندن خرها!



شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني  
الوفاة: 655 هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418 هـ - 1998 م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق

: محمد عبد الكريم النمري، ج 12، ص 26

یعنی مادرت تو را برای چراندن خر تَعُوْط کرده؛ یعنی به غایط بیرون داده، کلمه «رَجَّ» تقریباً یک تعبیری از  
«اخراج الغائط» است؛ یعنی مادرت تو را زاییده آن هم با تعبیر «رَجَّ» برای «رعیة الحمر»؛ برای چراندن  
خرها! ان شاء الله در جلسات بعدی دنباله نظر عمر و «عبدالله عمر» را در مورد «ابو هریره» خواهیم گفت.

**والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته**